



به نام خدا

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علوم اجتماعی

گرایش جامعه‌شناسی

## تحلیل جامعه‌شناختی مشروطیت در ایران

تأثیر زیرساخت‌های اجتماعی بر ناکامی مشروطیت در ایران با تأکید بر فقدان طبقه متوسط

از

فرخ فرحناک

استاد راهنما:

دکتر فاروق خارابی

استاد مشاور:

دکتر حسن چاوشیان

تقدیم می شود به محمد موحدی

با سپاس از اساتید محترم و جناب آقای مهرداد حسینی

## فهرست مطالب

### فصل اول : کلیات

۲	۱-۱- بیان مساله
۲	۱-۲- انگیزه ها و مقاصد
۳	۱-۳- پرسش ها و اهداف پژوهش
۳	۱-۴- مرور ادبیات
۳	۱-۵- استراتژی پژوهش

### فصل دوم : مفاهیم و چارچوب نظری

۸	۲-۱- آراء الکسی دو توکویل
۱۵	۲-۲- مفهوم طبقه اجتماعی
۱۶	۲-۳- مفهوم طبقه متوسط
۱۸	۲-۳-۱- دسته بندی طبقه متوسط
۱۹	۲-۳-۱-۱- طبقه متوسط نیمه مرفه
۱۹	۲-۳-۱-۲- طبقه متوسط مرفه
۱۹	۲-۳-۱-۳- طبقه متوسط قدیم
۲۰	۲-۳-۱-۴- طبقه متوسط جدید
۲۰	۲-۳-۱-۴-۱- رویکرد اقتصادی به طبقه متوسط جدید
۲۲	۲-۳-۱-۴-۲- رویکرد سیاسی - اجتماعی به طبقه متوسط جدید
۲۳	۲-۳-۱-۴-۳- ویژگی ها و خصوصیات طبقه متوسط جدید

### فصل سوم : روش پژوهش

۲۶	۳-۱- متدولوژی
۲۷	۳-۲- شیوه های استدلال
۲۷	۳-۳- شیوه جمع آوری داده ها
۲۸	۳-۴- اعتبار

### فصل چهارم : یافته های پژوهش

۳۱	۴-۱- ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه ایران در دوره قاجار
۳۳	۴-۱-۱- حکومت
۳۶	۴-۱-۲- نیروی نظامی
۳۷	۴-۱-۳- روحانیت

۳۹	۴-۱-۴- روشنفکران
۴۰	۴-۱-۵- اشراف
۴۱	۴-۲- ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران در دوران قاجار
۴۲	۴-۲-۱- روستانشینی
۴۵	۴-۲-۲- ایلات و عشایر
۴۷	۴-۲-۳- شهرنشینی
۵۰	۴-۲-۳-۱- ساخت اداری و بوروکراسی شهر
۵۱	۴-۳- طبقات اجتماعی ایران در دوره قاجار
۵۵	۴-۳-۱- تحولات طبقات اجتماعی ایران در اواخر دوره قاجار
۵۶	۴-۳-۲- طبقه متوسط جدید در دوره قاجار
۵۸	۴-۳-۱- مدارس جدید در دوره قاجار
۶۰	

### فصل پنجم : نتیجه گیری

۶۲	۵-۱- نتیجه گیری
۶۶	۵-۲- پیشنهاداتی برای مطالعات آینده
۶۸	فهرست منابع

## چکیده

**تحلیل جامعه‌شناختی مشروطیت در ایران،** تاثیر زیر ساختهای اجتماعی بر ناکامی مشروطیت در ایران، با تاکید بر فقدان

طبقه متوسط

**فرّخ فرحناک**

انقلاب مشروطه که بی شک یکی از تحولات مهم تاریخ ایران است، علی‌رغم ناکامی، در تحلیل نهایی توانست تغییرات زیادی را در ایران خصوصا از بعد سیاسی فراهم آورد و حرکت‌های دمکراتیک بعدی را در تاریخ معاصر ایران بنیان نهد. اما این انقلاب که همزمان سه هدف مردم سالاری، ایجاد یک دولت مرکزی نیرومند و نوسازی ایران را دنبال می کرد، به دلیل دوگانگی های درونی جنبش، کشمکش مداوم بین مشروعه خواهان و مشروطه خواهان، رقابت شدید بین جناحهای مختلف مشروطه خواهان، مداخله کشورهای خارجی در جهت دامن زدن به تنشها و رقابتهای داخلی، ضعف نسبی طبقات مدرن، فقدان طبقه متوسط و در یک کلام به علت فقدان زمینه مناسب، نتوانست پروژه اصلاحات سیاسی و نوسازی ایران را به سامان برساند و درواقع، جنبش مشروطیت عملا به یک بن بست سیاسی انجامید. این پژوهش به بررسی تاثیر زیر ساختهای اجتماعی در ناکامی مشروطیت در ایران، با تاکید بر فقدان طبقه متوسط می پردازد.

**کلید واژه ها:** انقلاب اجتماعی، مشروطیت، زیر ساخت اجتماعی، طبقه متوسط



## **abstract**

**Sociological analysis of constitutionalism in Iran**, impact of social infra structures on failure of constitutionalism, with emphasis on lack of middle class

**Farokh Farahnak**

Constitutional revolution that undoubtedly is one of the important developments in Iran's history, in spite of failure, in the final analysis could provide a lot of changes in Iran, especially in political aspect and could have founded The next democratic movement in Iran's recent history. But This revolution that simultaneously follow three goals of democracy, creating a strong central government and the modernization of Iran, Due to internal movement dichotomy, ongoing conflict between legitimatists and Constitutionalists, intense competition between different factions of the Constitutionalists, the intervention of foreign countries for fueling tensions and domestic competitions, the relative weakness of the modern class, the lack of middle class and in a word to lack of appropriate background could not wind up project of political reform and modernization, and in fact, constitutional movement actually led to a political impasse. This research examines the impact of social infrastructures in the failure of constitutionalism in Iran, with emphasis on the lack of middle class in Iran.

**Keywords:** social revolution, constitution, infra structures, middle class

## فصل اول : کلیات

## ۱-۱- بیان مساله

تاریخ سرزمین ایران از دوران باستان تا دوره معاصر، تاریخ به قدرت رسیدن و سرنگونی پادشاهان گوناگون بوده است و حفظ امنیت و تمامیت ارضی، از مهمترین وظایف این پادشاهان به شمار می رفته و هر گاه پادشاهی، دیگر قادر به انجام چنین وظایف مهمی نبود، شورش مشروع تلقی می گشت و شخص دیگری قدرت را به دست می گرفت. این قدرت در مقایسه و مقابله با سرزمینهای همجوار و قدرتهای بین المللی دارای نوسان بوده؛ گاه مغلوب آنان می شد و گاه بر آنان می چربید. اما قدرت همین پادشاهان در برابر مردم، همواره قدرت برتر و مطلق بود، بدانگونه که پادشاه سایه خدا روی زمین به شمار می رفت و مالک جان و مال و ناموس مردم بود. قریب به اتفاق بیگانگانی که به ایران سفر کرده و سفرنامه نوشته اند از قدرت بی کران پادشاهان ایران شگفت زده شده و شگفتی شان را ابراز کرده اند. در دوره قاجار، یکبار دیگر یک پادشاه وجه خود را - به عنوان حافظ تمامیت ارضی و برقرار کننده امنیت کشور از دست داد و این بار سوژه مشروطیت آلترناتیو آن قرار گرفت.

این پژوهش بر این پایه استوار است که در ایران، زیر ساختهای اجتماعی موجود؛ موجب ساختارهای اجتماعی پیشین یعنی قائم به فرد بودن جامعه و مانع قوام سوژه مشروطیت یعنی قائم به قانون بودن جامعه بود و موجبات ناکامی مشروطیت را فراهم آورد که فقدان طبقه متوسط از آن جمله است.

## ۱-۲- انگیزه ها و مقاصد

انگیزه اصلی برای انجام این پژوهش، بدو یک انگیزه شخصی جهت پاسخگویی به سوالی بود که در ذهن نگارنده نقش بسته بود. نگارنده که همواره به نظریه های کنش علاقه مند بوده و با تاسی و عمل به آنان سعی داشته به ایده ال های ذهنی اش رهنمون گردد، ناگهان خود را ناتوان و اسیر ساختارهای اجتماعی می یابد. لذا بر آن شده تا ساختارها را بیشتر بشناسد. بنابراین موضوعی انتخاب و در جریان نوشتن طرح پیشنهادی پایان نامه، جرح و تعدیل و به موضوع حاضر بدل شده است. قصد دیگر، بیشتر باز کردن بابی است که در آن دانشجویان رشته علوم اجتماعی، به روشهایی جز روشهای کمی نیز بیانداشته؛ چرا که روشهای کمی توانایی پرداختن به تبیین های تاریخی را نداشته و با ادامه روندی که اکنون در دانشگاه های کشور مبنی بر گرایش بسیار شدید به روشهای کمی، جاری است، انباشت علم در حوزه پژوهش های جامعه شناسانه تاریخی صورت نگرفته و از این رهگذر افزایش و تولید دانش در حوزه جامعه شناسی تاریخی به کندی انجام خواهد شد

### ۱-۳- پرسشها و اهداف پژوهش

پرسش اصلی و اساسی پژوهش حاضر این است که چرا مشروطیت در ایران ناکام ماند. درست است که انقلاب مشروطه به پیروزی رسید و درست است که پیامدهای مثبتی هم داشت؛ اما چرا مشروطیت به عنوان یک جریان خصوصاً فکری نه تنها نتوانست کمکی به توسعه سیاسی ایران نماید که حتی دوباره حکومتی خودکامه در ایران بر مسند قدرت نشست. برای نیل به این منظور بی‌درایتی کسی و خیانت دیگری و نقش امپریالیستها و امثال این مسائل مطمح نظر نبوده بلکه مساله این است که زیرساختهای اجتماعی ایران، در آن زمان چگونه بوده و چه ویژگی‌هایی داشته که فکر مشروطه را بر نتابیده است و از آن میان طبقه متوسط یا به بیان دیگر فقدان طبقه متوسط کانون توجه است.

هدف از انجام این پژوهش تبیین رابطه میان زیرساختهای اجتماعی ایران در دوره مشروطه-مورد تحدید طبقه متوسط با ناکامی مشروطیت در ایران می‌باشد.

### ۱-۴- مرور ادبیات

تحلیلگران انقلاب مشروطه بر داشته‌های متفاوتی از این رویداد تاریخی دارند. گروهی آن را می‌ستایند و جنبشی به سوی ترقی خواهی می‌دانند؛ در مقابل گروهی آن را حاصل توطئه قدرت‌های بیگانه و عامل تیره بختی ایرانیان می‌انگارند. تعارض بنیانی میان این برداشتها ناشی از تصور متفاوت این تاریخنگاران از نظام اجتماعی پیش از انقلاب و تحولاتی است که پس از انقلاب پدید آمده و یا می‌بایست از نظر آنان پدید می‌آمد. ستایشگران مشروطه بر این باورند که در سالهای واپسین قرن ۱۹، جامعه قرون وسطایی ایران، که بر استبداد سیاسی و استثمار تیولداران از رعایا متکی بود، در حال فروپاشی بود و با آمدن افکار تازه و تحولات جهانی به سوی تجدد و تحولاتی که در شالوده‌های نظام اجتماعی پدید آمده بود، مشروطیت یک ضرورت تاریخی و یک رویداد مطلوب به شمار می‌آمد. این گروه از راویان مشروطه خود به دو جریان فکری متمایز تعلق دارند. نخست راویان لیبرال که از دمکراسی پارلمانی هواداری می‌کنند و غالب تاریخنگاران مشهور مشروطه از قبیل ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی، مهدی ملک‌زاده، احمد کسروی و فریدون آدمیت از این گروهند.

دوم، راویانی که از دیدگاه تحلیل‌مادی و تحول تک‌خطی تاریخ از نظام فئودالی به نظام سرمایه‌داری و سرانجام به نظام سوسیالیستی انقلاب مشروطه را بررسی می‌کنند. این گروه بر این باورند که انقلاب مشروطه یک انقلاب بورژوازی بود که با آغاز رشد مناسبات سرمایه‌داری و رشد بورژوازی ملی و پذیرش ایدئولوژی بورژوازی مشروطه به جریان افتاد. به نظر اینها انقلاب

مشروطه به سبب آنکه نتوانست مناسبات فئودالی را ریشه کن کند و بورژوازی را به ثمر برساند، انقلابی نیم بند بود، اما به هر حال راه را برای رشد مناسبات سرمایه‌داری در دوره بعد هموار کرد:

«اگر یک انقلاب نبردی باشد برای انتقال قدرت از دست یک طبقه اجتماعی به دست طبقه دیگر، جنبش مشروطیت مبارزه خونین طبقات متوسط و سرمایه‌داری شهری علیه فئودالیزم بود. این جنبش از لحاظ سازمانی هدفش برانداختن قدرت مطلقه فئودالی و استقرار حکومت پارلمانی بورژوازی بود و سرانجام پس از طی نشیب‌ها و فرازها به سازش میان فئودالیزم بورژوا و سرمایه‌داری بزرگ تجاری که یک پایش به زمین چسبیده بود خاتمه پذیرفت و از لحاظ شکل سازمانی به استقرار مشروطه سلطنتی بورژوا ملاک منجر شد.» (مؤنی، ۱۳۵۷: ۱۰)

گروه دیگری از مورخان مشروطه بر این باوراند که انقلاب مشروطه محصول توطئه بزرگ بریتانیا بود که یا آن را از اساس پایه گذاشت و یا از همان اوان کار بوسیله عوامل سرسپرده خود در آن نفوذ کرد و آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخت. محمود محمود و ابراهیم صفایی از پیشگامان این طرز فکر هستند. محمود محمود می‌گوید:

«تا همان اوان انقلاب هنوز باد سموم مهلک آزادی به مزرعه سبز و خرم ایران نوزیده بود و افسار طبقه رذل و پست جامعه ایران گسیخته نگشته بود، طبقات مختلفه ایران از هر صنف و دسته که تصور شود، هر یک در دایره معمول و معین خود به سنن جاری کشور به کسب و کار مشغول بودند. ایمان و عقیده جامعه در آن روزها محکم و ثابت بود.» (محمود، ۱۳۳۳: ۲۱۴۱)

به نظر محمود، مشروطیت «تحفه‌ای» بود که دیگران - که بدخواه ایران بودند برای ضعف و زوال دولت و ملت ایران هدیه کردند. وی نتیجه می‌گیرد که تحریک ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه‌ای بود برای عملی نمودن قرار داد ۱۹۰۷.

علمای ایرانی نیز دو نگاه به مشروطه داشته‌اند، برخی با آن همدلی کرده، مشروطه را مثبت‌ارزیابی کرده‌اند. آیت الله سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، آخوند محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی از حامیان سرسخت مشروطه بودند. محمد حسین نائینی به عنوان نماینده این طرز فکر، در رساله‌ای به نام «تنبيه الامه و تنزيه المله» از استبداد به شدت انتقاد کرد و مشروطیت را، از باب دفع افسد به فاسد و اصل عمل به قدر مقدور، مورد تأیید قرارداد. همچنین عمادالعلماء خلخالی در «رساله در معنی سلطنت مشروطه» از سلطنت استبدادی انتقاد و از سلطنت مشروطه ستایش کرد. مدرس و کاشانی نیز در همین گروه قرار دارند.

از مشهورترین عالمان مخالف مشروطه می‌توان از شیخ فضل الله نوری یاد کرد. ایشان در رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل آورده است:

«اگر مقصودشان اجراء قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این دو اصل مؤدی خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است. زیرا قوام اسلام به معبودیت است نه آزادی

و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه به مساوات... اگر مقصود تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود عوام را گول نداده، پناه به کفر نمی‌بردند.<sup>۱</sup> آخر مقبول کدام احمق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری ( مسیحی ) حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساسش بر اختلاف حقوق است بین افراد مخلوق خواهان باشد.» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

هر یک از روایت‌هایی که ذکر شد، تفسیر خاص خود را از انقلاب مشروطه و عوامل وقوع آن بیان داشته‌اند. مارکسیست‌ها، از منظر حرکت ضد فئودالی طبقات بوزوا، به تحلیل ماهیت، نیروهای محرک و سیر حوادث و پیامدهای مشروطه پرداخته‌اند. روشنفکران لیبرال، پخش افکار و عقاید و ایده‌های لیبرال غربی، ایجاد چاپخانه و انتشار کتب، روزنامه و نشریات و قانون خواهی را محرک انقلاب مشروطه می‌دانند. برخی از محققان، انقلاب مشروطه را حرکتی در جهت احیای اعتقادات دینی و اسلامی و سرانجام گروهی این حرکت را توطئه انگلیس علیه روسیه می‌دانند.

در مقابل « پژوهشگران انگشت شماری به بررسی شالوده های اجتماعی سیاست در ایران پرداخته اند. » (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵)؛ یرواند آبراهامیان با طرح مساله فوق می افزاید: « در حالی که ایران شناسان پیشین به بررسیهای گسترده ی تاریخی- اغلب با تاکید بر جریانهای بین المللی بر مسائل داخلی تمایل داشته اند ، معاصران نیز به حوزه های معینی از نظام سیاسی یا اجتماعی اهمیت می دهند. شماری از آنان به جنبه های ویژه ای از پدیده های سیاسی مانند ملی گرایی ، ساختار دولت ، اصلاحات ارضی و بحران مشروعیت گرایش دارند. عده ای هم به بررسی های موردی و جزئی گروه های کوچک تمایل دارند و آثار مهمی در باره « فرهنگ سیاسی » کل جامعه می نویسند. گروه اخیر عقیده دارند که ویژگی های ملی ، مانند احساس نا امنی فردی ، بی اعتمادی ، بد بینی ، باغی گری ، انزوای روحی و از خود بیگانگی روانی فردی ، پدیده های سیاسی- بویژه بی ثباتی سیاسی سده نوزدهم ایران- را تفسیر و تبیین می کند. بیشتر آنها ، هم سیاست و هم جامعه ایران را تجزیه و تحلیل می کنند ولی تنها شمار اندکی ، به مطالعه ی جامعه شناختی ایران امروز می پردازند. » (همان : ۵)

اخیراً تاریخ نگارانی با دیدگاه های متفاوت ، توضیح و تفسیرهای پیچیده تری ارائه کرده اند. در آثار نیکی کدی و لمبتون که در مقوله تحلیل مارکسیستی قرار نمی گیرند ، خاطر نشان شده است که طبقاتی چند در انقلاب مشروطیت متحد شدند.

در مقابل، آبراهامیان به « تاثیرات متقابل سازمانهای سیاسی و نیرو های اجتماعی » در تحلیل سیاست ایران می پردازد. وی این نیروها را به گروه های قومی و طبقات اجتماعی تقسیم کرده و به تحلیل بنیانها و شالوده های اجتماعی سیاست در ایران از طریق بررسی کشمکشهای محوری طبقاتی و قومی صد سال گذشته اهتمام می ورزد. در دیدگاه آبراهامیان که به بینش مارکسیستی نزدیکتر

<sup>۱</sup>- منظور تحسن در سفارت انگلستان است

است از نیروهای اجتماعی، یعنی « دو طبقه متوسط » نام برده شده که یکی بازاریان سنتی اند که شامل بازرگانان و پیشه‌وران و روحانیون می‌شوند و آبراهامیان از آنها به نام « طبقه متوسط متمکن » نام می‌برد و دیگری روشنفکران جدید اند. به عقیده آبرا هامیان طبقه اول بیش از طبقه دوم قدرت داشته‌اند.

افشاری دیدگاه رادیکال‌تری اتخاذ می‌کند و می‌گوید: « محور انقلاب مشروطیت را پیشه‌وران، صنعتگران، بازرگانان کوچک و دکان‌داران خرده‌پا تشکیل می‌داده‌اند. » (غفوری، ۱۳۸۳: ۳۶)

کاتوزیان نیز از سه گروه اجتماعی عمده نام می‌برد: «تحت‌الحمایگان دولت، جمعیت شهری و جمعیت روستایی. از نظر وی، دارایی کشاورزی در ایران در تملک دولت بود و دولت بخشی از آن را به عنوان یک امتیاز و نه یک حق به افراد یا گروه‌ها واگذار می‌کرد. وی معتقد است هر چند قشر بندی اجتماعی وجود داشت ولی طبقات اجتماعی از هر گونه حقی مستقل از دولت بی‌بهره بودند.» (ناصر، ۱۳۸۶: ۲۴)

شایان ذکر است اگرچه پژوهش‌های بسیاری در مورد انقلاب مشروطه انجام گرفته است، مع‌هذا از آنجاییکه بسیاری از آنها بطور مستقیم به موضوع پژوهش حاضر مربوط نمی‌شدند، در این بخش توصیف نشده‌اند.

## ۱-۵- استراتژی پژوهش

پرسش این پژوهش با استفاده از استراتژی پس‌کاوی بررسی خواهد شد. فرض بر این است که اگر ناکامی مشروطیت و انجامیدن آن به دیکتاتوری رضاخان را به فقدان طبقه متوسط در دوره قاجار ربط دهیم، آنگاه فقدان طبقه متوسط خود نتیجه وجود ساختارها و زیرساختهای اجتماعی است. در این پژوهش ابتدا با عنایت به آراء توکویل، مدلی از آن بر ساخته شده و سپس به کمک آن ناکامی مشروطیت در ایران مورد تبیین قرار گرفته است.

## فصل دوم : مفاهيم و چارچوب نظري

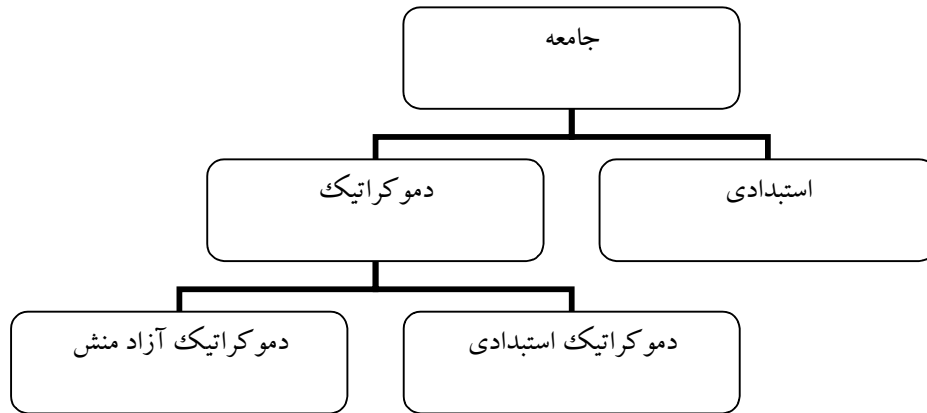


## ۲-۱- آراء الکسی دو توکویل

اندیشه‌های الکسی دو توکویل دربارهٔ جامعهٔ فرانسه و آمریکای قرن نوزدهم یکی از منابع جدی برای فهم جامعهٔ جدید است. جامعه‌شناس برجسته‌ای چون ریمون آرون، توکویل را از بنیان‌گذاران علم جامعه‌شناسی دانسته و شأن اصلی این علم را فهم روندهای شکل دهندهٔ جامعه جدید می‌داند. (آرون، ۱۳۷۰: ۳۴۶) ریمون بودن، از دیگر جامعه‌شناسان صاحب نفوذ معاصر، نیز معتقد است روندهایی که توکویل درصد و هفتاد سال پیش تشخیص داده هنوز از روندهای جدی جامعه کنونی ما است. (بودن، ۱۳۸۳: ۲۴۹)

جامعه جدید چگونه جامعه‌ای است؟ برای فهم جامعه جدید در اندیشهٔ توکویل باید نظریهٔ کلان او را مورد توجه قرار دهیم. اگر نظریه کلان اگوست کنت، کارل مارکس و امیل دورکم به ترتیب نامشان جامعه صنعتی، جامعه سرمایه‌داری و جامعه ارگانیکی است، نام نظریهٔ توکویل «جامعهٔ دموکراتیک» است. توکویل برخی از ویژگیهای وابسته به ذات جامعه‌ی دموکراتیک را اینگونه بر می‌شمارد که جامعه دموکراتیک جامعه‌ای است که خصیصهٔ اصلی‌اش میل به «برابر شدن شرایط اجتماعی» است. در جامعه مذکور تمایزات ناشی از خانواده، قومیت، نژاد، مذهب و طبقه رسمیت ندارد و اغلب اعضای جامعه میل به برابر شدن دارند. البته منظور توکویل از میل به برابری به معنای برابری فکری یا برابری اقتصادی نیست. زیرا چنین برابری نه ممکن و نه مطلوب است بلکه منظور او برابری اجتماعی است. یعنی پایه‌های فکری و عملی تفاوت‌های موروثی به تدریج سست می‌شود و همه مشاغل، مناصب و افتخارات در جامعه می‌تواند در دسترس همگان باشد و تعداد کثیری از اعضای جامعه می‌توانند شرایط زندگی خود را به هم نزدیک کنند. زیرا رژیم سیاسی متناسب با این جامعه، رژیم آزادمنش است. بدین معنا که شهروندان جامعه همه با هم برابرند و هیچ فردی نسبت به فرد دیگری از حق ویژه برخوردار نیست. در چنین جامعه‌ای نمایندگان مردم طبق سازوکارهای دموکراسی پارلمانی، منتخب موقت مردم هستند و فرمان اداره حکومت را به دست می‌گیرند. حکومت دموکراتیک مذکور باید حافظ حقوق شهروندان باشد و مدیریت حل معضلات جامعه را بعهده بگیرد. هدف این جامعه همچون جوامع پیشامدرن کسب افتخار و عظمت نیست بلکه رفاه و آرامش بیشتر برای اکثریت اعضای جامعه است. اما توکویل بر خلاف معاصرانش که بر ویژگیهای نوعی جوامع تاکید داشتند و به تکامل تک خطی معتقد بودند؛ این نکته مهم را هم یادآوری می‌کند که بر اساس این بنیادهای مشترک، ممکن است نظام‌های سیاسی متفاوتی وجود داشته باشند. وی معتقد است که جوامع دموکراتیک ممکن است آزاد منش یا استبدادی باشند چرا که هر جامعه دارای ویژگیهای منحصر به فرد متفاوت از جوامع دیگر است. توکویل پس از سفرش به آمریکا، مصداق جامعه‌ی دموکراتیک آزاد منش در میان بورژوا-پورترین‌های مسیحی این کشور مشاهده کرد و کم و بیش حضور چنین رژیم دموکراتیک و آزاد منشی را در آمریکا تصدیق می‌کند. اما در مقابل خاطر نشان می‌سازد که علیرغم پیروزی انقلاب شکوهمند و آزادیخواهانه

۱۷۸۹، مردم فرانسه به جای شکل‌گیری رژیم آزاد منش و دموکراتیک شاهد شکل‌گیری رژیم استبدادی دموکراتیک در این کشور هستند، یعنی رژیمی که به نام اکثریت مردم به شهروندان اعمال قدرت می‌کند. از این‌رو جامعه فرانسه بر خلاف جامعه آمریکای آن زمان دارای ویژگیهای دیگری است و از چاله استبداد سیاسی رژیم پیش از انقلاب به چاه استبداد جمعی و اجتماعی پس از انقلاب افتاده است.



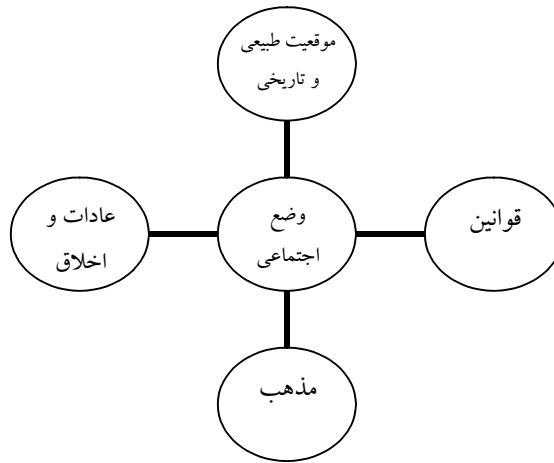
توکویل بر خلاف کنت و مارکس که به ترتیب صنعت و سرمایه داری را کانون توجه خود قرار می‌دهند، دموکراسی را ویژگی بنیادی جامعه جدید بر می‌شمرد و انقلاب اجتماعی را بر انقلاب سیاسی مقدم می‌داند زیرا با تحلیل دموکراسی در دو جامعه متفاوت فرانسه و آمریکا به این نتیجه رسیده بود که در رژیم‌های آنگلو ساکسون نهاد‌های آزاد از پیش شکل گرفته بود، اما فرانسویان در بی‌توجهی به نهادها به انقلاب پیوستند. از این رو توکویل معتقد است وضع اجتماعی اصل بنیادین جامعه است. وضع اجتماعی ناظر بر شرایط غیر مادی و مادی یک قوم یا ملت در دوره ای معین، علت اولی برای بیشتر قوانین و عامل تنظیم کننده رفتارها و عادات و علت فاعلی همه نمودهای اجتماعی است.

توکویل وضع اجتماعی را متشکل از چهار عامل اصلی می‌داند که به ترتیب اهمیت هر عامل از عامل قبلی اش بیشتر است و عبارتند از موقعیت طبیعی و تاریخی، قوانین، عادات و اخلاق، و مذهب. از نظر توکویل موقعیت طبیعی شامل موارد ذیل است:

- گستردگی سرزمین؛ که موجب می‌شود دیگر مساله کمیابی مطرح نباشد و در نتیجه نزاعی بر سر مالکیت در نگیرد.
- حاصل خیزی زمین
- کثرت منابع

- عدم همجواری با کشورهای همسایه دشمن؛ که در نتیجه آن این جوامع هرگز در معرض جنگهای بزرگ، بحران مالی، قتل و غارت و سلطه بیگانگان قرار نمی گیرند و احتیاجی به وضع مالیاتهای سنگین و قشون بزرگ و ژنرالهای عالی مقام ندارند.

- عدم تمرکز اداری؛ عدم وجود پایتختهای بزرگ بدان معنی که در تمام مملکت نفوذ مستقیم یا غیر مستقیم داشته باشند زیرا واگذار نمودن سرنوشت شهرها و دهات به پایتخت در حکم آن است که سرنوشت سراسر مملکت به دست جزئی از افراد مملکت واگذار شده باشد و این امر به خودی خود نا عادلانه است. تفوق و حکومت پایتختها در سیستم هایی که حکومت سمت نمایندگی را دارد ناقض غرض و اصل است.



اما عامل دیگری که در نظر توکویل مهمتر از شرایط جغرافیایی و تاریخی است، قوانین هستند وی معتقد است در هر جامعه ای باید همواره یک قدرت اجتماعی عالی حاکم بر کلیه قوا وجود داشته باشد ولی در عین حال قائل به وجود یک قوه قانونی در مقابل چنین قدرتی است که بتواند در صورت لزوم او را متوجه ساخته و به او فرصت تعدیل نظرات خود را بدهد و اگر جز این باشد امکان اشتباهات زیادی خواهد رفت. در هر جامعه ای که قدرت بی قانون و اختیار مطلق به دستگاهی تفویض گردد، خواه نام آن ملت و یا دموکراسی و یا آریستوکراسی و یا جمهوری باشد در این صورت در آنجا بذر و نهال خودسری افشانده می شود.

وی پس از اشاره به مساله تفکیک قوا که آن را از منتسکیو وام گرفته است، فایده فدرالی بودن جامعه را مطرح می کند. وی معتقد است یک قانون فدرالی تا حدودی امتیازات دولتهای بزرگ و کوچک را با هم تلفیق کند از نظر توکویل «ملتهای کوچک از رفاه و آزادی بیشتر و ملتهای بزرگ از قدرت بیشتری برخوردارند. از این رو ملتهای کوچک همواره به زور یا به دلخواه خود، سرانجام به ملل بزرگ می پیوندند.» (توکویل، ۱۳۸۳: ۱۴۰) اما نظام فدرالی قادر است امتیازات گوناگون ناشی از بزرگی و کوچکی ملتها

را با هم ترکیب کند. در پایان نیز توکویل موضوع آزادی مطبوعات را مطرح می کند و با علم به معایش، باز هم آن را به امحاء این آزادی ترجیح می دهد.

سومین عامل تشکیل دهنده وضع اجتماعی از نظر توکویل عادات و اخلاقیات هستند که دربرگیرنده مجموعه نظریات، اطلاعات و اعتقاداتی است که در میان افراد یک ملت وجود دارد و تشکیل دهنده عادات و خصوصیات اخلاقی نشانگر کیفیت روحی و غیر مادی آن ملت است. توکویل معتقد است در جامعه دموکراتیک مبتنی بر برابری اجتماعی وجود انضباط اخلاقی که به دلیل درونی شدن برای افراد جامعه در سطحی بالاتر از انضباط قانونی قرار دارد، ضروری است. اعضای جامع باید در کنه وجود خویش از انضباطی پیروی کنند که تنها ناشی از ترس آنان از مجازات نباشد. در جامعه ای که فاقد تمرکز اداری باشد شهروندان عادت دخالت در امور جمعی را در زادگاه خود فرا می گیرند. شکل گیری این روحیه در میان شهروندان سبب می شود که آنان مشارکت در اموری فراتر از امور شهری یعنی شرکت در امور دولت را نیز فرا بگیرند.

و بالاخره به عقیده توکویل آن عاملی که بهتر از هر چیز دیگر این انضباط اخلاقی را در افراد پدید خواهد آورد، ایمان مذهبی است. در واقع مذهب عامل تعیین کننده عادات و رسوم و اخلاقیات است. به نظر او هرگاه در جامعه ای روح مذهب و روح آزادی در نزاع با یکدیگر نباشند، مذهب موجب شکل گیری انضباط اخلاقی در مردم یک جامعه خواهد شد و هرگاه روح مذهب در تنازع با روح آزادی باشد، مذهب به عاملی بازدارنده برای آزادمنش شدن دموکراسی در جامعه تبدیل می گردد.

توکویل از دو نوع جامعه ی دموکراتیک نام می برد، یکی جامعه ی دموکراتیک آزاد منش که محصول آن رژیم سیاسی دموکراتیک آزاد منش است و دیگری جامعه ی دموکراتیک استبدادی که محصول آن رژیم سیاسی دموکراتیک استبدادی است. در نظر توکویل جامعه ی آمریکا یک نمونه آرمانی از جامعه ی دموکراتیک آزاد منش است یا به بیان بهتر توکویل یک نمونه آرمانی از جامعه ی دموکراتیک آزاد منش در ذهن دارد که جامعه ی آمریکا بیش از همه ی جوامع به آن نزدیک است و البته به اعتقاد او هنوز با آن فاصله دارد. از این رو معتقد است که دموکراسی آزاد منش در جوامع دیگر نیز امکان شکل گیری دارد.

تا اینجا توکویل به سوال خود که رژیم های سیاسی دموکراتیک آزاد منش چگونه به وجود می آیند، پاسخ می دهد. سوال بعدی توکویل این است که رژیم های سیاسی دموکراتیک استبدادی چگونه شکل می گیرند. بدین منظور وی با بررسی جامعه ی فرانسه و پی گیری انقلاب کبیر ۱۷۸۹، در صدد است نشان دهد که چگونه یک حکومت نیرومند تر و بسیار خودکامه تر از آن حکومتی که انقلاب سرنگونش کرد، دیگر بار به یک قدرت همه جانبه دست می یابد. توکویل علاوه بر عدم تناسب جامعه ی فرانسه با نمونه آرمانی خود، از عوامل دیگری نیز نام می برد که از آن میان آنهایی که به پژوهش حاضر مرتبط اند می آید. توکویل فقدان یا سستی پیوند های طبقاتی و صنفی در جامعه را موجب شکل گیری گرایشهای فرد پرستانه در اذهان مردم می داند و سپس تبعات